

حضور یابی مفاهیم سیاست و مبانی حکومت در قرآن و سنت



فضل الرحمن فقیهی^۱

چکیده

اندیشه جدایی دین از سیاست از پیامدهای تعارض کلیسا و نهادهای علمی در غرب است، که هواداران سکولاریزم کوشیده‌اند آن را به اسلام تعمیم دهند. آنان مدعی‌اند که اسلام صرفاً آیین عبادت و اخلاق است و در سیاست و حکومت تقنین و برنامه‌ریزی ندارد. این دیدگاه در تضاد با باور اندیشه‌مندان اسلامی است، که اسلام را شریعتی جامع و پاسخ‌گو در تمام شئون زندگی می‌دانند و بر حضور سیاست و حکومت در متن قرآن و سنت تأکید می‌ورزند؛ از این رو، بررسی جای‌گاه مفاهیم سیاسی در دو منبع اصلی شریعت، ضرورتی علمی برای پاسخ به ادعای جدایی دین و سیاست محسوب می‌شود. این تحقیق با هدف تبیین معیار حضور سیاست و حکومت در قرآن و سنت، استخراج مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با سیاست و تحلیل نقش شریعت در حوزه حکومت‌داری انجام شده است. پرسش‌های اصلی پژوهش آن است که آیا مبانی سیاست و حکومت در قرآن و سنت وجود دارد؟ این مبانی شامل چه مقوله‌هایی است؟ و آیا می‌توان از آن‌ها نظامی برای اداره جامعه اسلامی ارائه کرد؟ پژوهش از نوع بنیادی - نظری است و با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد موضوع‌محور، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای منابع اصیل تفسیری، حدیثی و فقهی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفاهیم سیاست و حکومت در قرآن و سنت به‌طور گسترده حضور دارد و شامل مفاهیمی چون خلافت، امارت، ولایت امر، حکم و عدالت اجتماعی است. نتایج حاکی از آن است که شریعت اسلام همانند حوزه عبادات، در سیاست و حکومت نیز برنامه و تقنین مشخص دارد و نظریه جدایی دین از سیاست با آموزه‌های اسلام سازگار نیست.

واژه‌گان کلیدی: اسلام، حکومت، قرآن کریم، سنت نبوی، سیکولاریزم، سیاست.



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 03/ 06/ 2025

Accepted: 19/ 09/ 2025

Published: 23/ 09/ 2025



OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.8>

PP: 159 - 188

Manifestation of Political Concepts and Foundations of Governance in the Qurān and Sunnah



Fazlurrahman Faqih¹

Abstract

The notion of separating religion from politics emerged as a consequence of historical conflicts between the Church and secular/academic institutions in the West, and advocates of secularism have sought to extend this idea to Islam. They claim that Islam is merely a religion of worship and ethics and lacks legislative or programmatic provisions for politics and governance. This view contradicts the convictions of Islamic thinkers, who regard Islam as a comprehensive Shari'a responsive to all spheres of life and who emphasize the presence of politics and governance within the Qur'an and the Sunnah. Accordingly, examining the status of political concepts in the two primary sources of Shari'a is a scholarly necessity to address the claim of separation between religion and politics. This study aims to clarify the criteria for the presence of politics and governance in the Qur'an and the Sunnah, to extract the categories and concepts related to politics, and to analyze the role of Shari'a in the domain of governance. The principal research questions are: Do foundations for politics and governance exist in the Qur'an and the Sunnah? What categories do these foundations comprise? And can they be employed to construct a system for governing an Islamic society? The research is fundamental-theoretical in nature and was conducted using a descriptive-analytical, topic-centered approach based on a library study of primary exegetical, ḥadīth, and jurisprudential sources. Findings indicate that concepts of politics and governance are widely present in the Qur'an and the Sunnah and include notions such as khilāfah (caliphate), imārah (governorship), walāyat al-amr (authority of command), hukm (rule/legislation), and social justice. The results suggest that Islamic Shari'a, much like its rulings on worship, contains specific programmatic and legislative guidance for politics and governance, and that the theory of separation of religion from politics is not compatible with the teachings of Islam.

Keywords: Governance, Islam, politics, Qurān, secularism, Sunnah.

GHALIB (International Journal of Law, Political Science and International Relations)
Volume 14, Issue 3, 2025

¹ Ph.D. in Persian Literature and Ph.D. in Islamic Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Professor, Department of Persian-Dari Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Herat University, Herat, Afghanistan ([faqihifaz@gmail.com])(<mailto:faqihifaz@gmail.com>)



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱. مقدمه

اندیشه جدایی دین از سیاست و حکومت، برخاسته از تجربه تاریخی مسیحیت در غرب است، که در پی تعارض میان کلیسا و نهادهای علمی و سیاسی شکل گرفت. طرفداران سکولاریزم معاصر تلاش دارند این الگو را به اسلام تعمیم دهند و ادعا می کنند، که اسلام دین عبادات و اخلاقیات است و در حوزه های سیاست و حکومت تقنین و برنامه ریزی ندارد (غنوشی، ۱۹۹۳م: ۲۵). در مقابل، اندیشه مندان اسلامی معتقدند که شریعت اسلام نظامی جامع است که برای تمام شئون زنده گی انسان، از جمله سیاست و حکومت، قوانین و راه کارهای روشن ارائه کرده است (مودودی، ۱۹۶۶م: ۴۱). تعارض این دو دیدگاه، ضرورت پژوهش مستند و تحلیلی را ایجاب می کند تا روشن شود که جای گاه سیاست و حکومت در قرآن و سنت چیست و آیا اسلام، هم چون مسیحیت تاریخی، دین غیرسیاسی است یا خیر.

بررسی حضور مفاهیم سیاست و حکومت در قرآن و سنت از اهمیت ویژه ی برخوردار است؛ زیرا هم مبنای نظریه های سیاسی اسلامی را روشن می سازد و هم به نقد مدعای جدایی دین از سیاست پاسخ علمی می دهد. این پژوهش با تکیه بر شواهد قرآنی و روایی، می تواند در شکل گیری گفت مان بومی و نظریه پردازی در باب حکومت داری اسلامی نقش آفرین باشد و به پژوهش گران علوم اسلامی، فقیهان و سیاست پژوهان کمک کند تا بر پایه منابع اصیل، به بازخوانی جای گاه سیاست در دین بپردازند

پیشینه تحقیق نشان می دهد که اندیشه سیاسی اسلام از دیرباز مورد توجه متفکران مسلمان بوده است. آثار کلاسیک متفکرانی چون مآوردی در الأحکام السلطانیة و فارابی در آراء أهل المدينة الفاضلة تلاش کرده اند ساختار حکومت اسلامی و نقش شریعت در اداره جامعه را تبیین کنند (مآوردی، ۱۴۰۶ق: ۵۲؛ فارابی، ۱۹۹۵: ۸۷). در دوران معاصر، اندیشه مندانانی مانند ابوالاعلی مودودی و سید قطب کوشیده اند تا مفهوم حاکمیت الهی و شریعت را محور نظریه سیاسی اسلام قرار دهند (مودودی، ۱۹۶۶: ۶۰؛ قطب، ۱۹۸۰: ۱۱۲). هم چنین پژوهش گران جدیدی هم چون راشد غنوشی با روی کردی نوآندیشانه، بر ضرورت بازخوانی متون دینی برای ارائه مدل های معاصر حکومت اسلامی تأکید کرده اند (غنوشی، ۱۹۹۳: ۳۶). با این حال، اغلب این آثار به یک بُعد از منابع شریعت تمرکز کرده اند و کم تر مطالعه یی به شکل نظام مند هر دو منبع اصلی - قرآن و سنت - را هم زمان در تحلیل حضور مفاهیم سیاست و حکومت مورد بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر با هدف پُر کردن این خلأ علمی، به بررسی توصیفی و تحلیلی این دو منبع می پردازد تا شواهد مستدل و جامع تری ارائه کند.

هدف این تحقیق آن است که معیار حضور سیاست و حکومت در قرآن و سنت را تبیین کند و مفاهیم مرتبط با سیاست را در نصوص دینی شناسایی و تحلیل نماید. این پژوهش هم چنین تلاش دارد با بررسی شواهد متنی، نشان دهد که شریعت اسلام نه تنها برنامه عبادی و اخلاقی دارد، بل که دستورهای

مشخصی برای سیاست، قضاوت و حکومت‌داری نیز ارائه کرده است. براساس این هدف، پرسش اصلی این است که آیا مبانی سیاست و حکومت در قرآن و سنت حضور دارد و اگر چنین است، این مبانی شامل چه مقوله‌ها و مفاهیمی است و چه حوزه‌هایی از زندگی انسان را پوشش می‌دهد. پرسش دیگر این است که تا چه اندازه ادعای سکولاریست‌ها مبنی بر جدایی دین از سیاست با آموزه‌های اسلامی سازگار است و آیا می‌توان از این آموزه‌ها الگویی برای اداره جامعه اسلامی استخراج کرد.

این پژوهش از نوع بنیادی - نظری است و با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد موضوع‌محور انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها مطالعه کتاب‌خانه‌یی منابع اصیل تفسیری، حدیثی و فقهی است و محدوده تحقیق شامل قرآن کریم و سنت نبوی به عنوان دو منبع اصلی شریعت اسلامی می‌شود.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم سیاست و مبانی حکومت در قرآن و سنت به طور گسترده حضور دارند و شامل مفاهیمی چون خلافت، امارت، ولایت امر، حکم و قضاوت، اطاعت و عدالت اجتماعی هستند. نتایج تحقیق آشکار می‌سازد که شریعت اسلام همانند حوزه عبادات، در عرصه سیاست و حکومت نیز دستورها و تقنین‌های روشن دارد و دیدگاه جدایی دین از سیاست با آموزه‌های اسلام ناسازگار است.

این تحقیق از نظر علمی و کاربردی مفید است؛ زیرا ضمن غنی‌سازی ادبیات پژوهش در اندیشه سیاسی اسلام، می‌تواند مبنای نظری سیاست‌گذاری و حکومت‌داری در جوامع اسلامی را تقویت کند و فهم صحیح‌تری از رابطه دین و سیاست در اختیار پژوهش‌گران، فقیهان و سیاست‌گذاران قرار دهد.

۲. وجوه حضور مفاهیم سیاسی در قرآن و سنت

تمرکز بر آیات قرآنی و احادیث نبوی، می‌رساند که حاکمیت و سیاست در آیات قرآنی و حدیث نبوی، در پهلوی سایر موضوعات و مفاهیم کلی و بینادی - همانند نماز، روزه، زکات و حج - تجلی قابل اعتنایی یافته است؛ برخلاف آنچه هواداران سیکولاریزم، جدایی دین و سیاست را به اسلام نسبت می‌دهند. این امر در مطالب زیر با ذکر شواهدی در چند مورد به بحث گرفته می‌شود:

۲-۱. با تعبیر خلافت به معنای حاکمیت

تعبیر خلافت به معنای حاکمیت سیاسی در قرآن کریم و سنت نبوی، کاربرد قابل اعتنایی دارد و در مباحث زیر، هرکدام به گونه جداگانه، به بحث گرفته می‌شود:

الف. در قرآن کریم

موضوع خلافت و حاکمیت انسان در روی زمین، یکی از مسائلی است که قبل از پیدایش آدم، مورد بحث بوده است. قرآن کریم در ضمن داستان خلقت آدم، بیان داشته که خداوند پیش از آفرینش آدم به

فرشته‌گان گفت که من در روی زمین، خلیفه‌یی مقرر می‌دارم تا به حاکمیت و آبادانی در آن بپردازد. این موضوع در قرآن کریم چنین آمده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً / يَادَاوُدُ إِنَّكَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ» (البقره: ۳۰).

واژه خلیفه، که از مشتقات خلافت است، در آیه مذکور، قابل مطالعه است و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن انکار ورزد. این بدان معناست که «ما خلیفه‌یی را مقرر می‌داریم تا به آبادانی زمین و پیاده‌ساختن احکام من در آن اقدام نماید و بدین طریق زمین آبادان شود» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۲۵). مراد از خلافت در این آیه، جانشینی از الله نیست؛ بل که جانشینی انسان‌ها، یکی بعد از دیگری در گذار زمان است. این خلافت در زمین و تنظیم امور حیات انسانی، مطابق تشریع الهی، تنها به آدم اولیه پیوند نداشت؛ زیرا او کم‌ترین امت و ذریه را دارا بود، بل که همه پیامبران علیهم السلام، مبعوث شدند تا همه بخش‌های زنده‌گی انسان‌ها را در همه امور رهبری نمایند.

قرآن کریم، در آیه دیگری از داوود علیه السلام به حیث خلیفه در روی زمین یاد کرده که به اجرای احکام الهی می‌پرداخته و متولی حکومت و سیاست بوده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ / ای داوود ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوس پی‌روی مکن، که تو را از راه خدا به گمراهی کشاند؛ همانا آنان‌که از راه خدا به بی‌راهه می‌روند، بدان سبب که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت» (ص: ۲۶).

این بدان معناست که ما تو را خلیفه و حاکم مقرر داشتیم، تا مطابق دستور ما، به حاکمیت و داوری میان مردم اقدام کنی. دوری از هدایات الهی در همه امور و از جمله سیاست و تنظیم امور حیات امت، نشانه گمراهی و باعث گرفتاری به عذاب شدید در روز قیامت می‌شود. شریعت اسلام که خلاصه تمام شرایع آسمانی است، به طریق اولی ارشاداتی را در مورد حاکمیت و داوری میان مردم شامل است و چنین ویژه‌گی را با احکام جامع خود داراست.

قرآن کریم در جای دیگر، با صراحت کامل از وجود حاکمیت سیاسی در اُمت‌های پیشین و اُمت اسلامی خبر داده می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... / الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که حتمًا آنان را در زمین خلیفه می‌سازد؛ هم‌چنان‌که کسانی پیش از ایشان را جانشین قرار داد...» (النور: ۵۵). معنای این آیه آن است که الله ^(ج) کسانی را از پیامبران و مؤمنان در زمین، خلیفه و حاکم می‌گرداند (بصری، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۵۸)؛ هم‌چنان‌که از اُمت‌های پیشین، مثل سلیمان و داود علیهما السلام را خلافت بخشید.

ب. در سنت نبوی

سنت نبوی به عنوان دومین مرجع تشریع اسلامی، یگانه تفسیر ثابت و فیصل برای بیان محتوای قرآن کریم است. در متون احادیث نبوی، مقوله خلافت به معنای حاکمیت سیاسی، مطرح شده است. در حدیثی متفق علیه از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ» قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ / بنی اسرائیل، سیاست امور شان را پیامبران به دست داشتند؛ هر بار پیامبری وفات می‌کرد، پیامبر دیگری خلیفه‌اش می‌شد؛ اما بعد از من پیامبری نیست [تا سیاست اُمت را پیش برد] و همانا خلیفه‌هایی خواهند بود، که زیاد می‌شوند. گفتند: ما را به چه فرمان می‌دهید؟ فرمودند: به بیعت شخص نخستین وفا کنید؛ حق آنان را برای شان بسپارید؛ زیرا الله از آن چه ولایت‌شان داده، پسران شان می‌کند» (بخاری، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۶۹، ش ۳۴۵۵ - قشیری، بی تا: ۳ / ۱۴۷۱: ش ۱۸۴۲).

حدیث مذکور با صراحت لهجه، لفظ خلفاء را به معنای حاکمان سیاسی بیان داشته، که بطلان جدایی دین از سیاست را می‌رساند. چه این حدیث صراحت دارد که هم پیامبران شرایع متقدم و هم پیامبر اسلام، به امر سیاست و حاکمیت پرداخته و اعتنا داشته‌اند و بعد از ایشان، خلفایی این امر را به پیش می‌برند.

در حدیث دیگری به روایت اصحاب سنن و مسانید از عرابض بن ساریه رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی بعد از موعظه بلیغی فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ عُبِدَا حَبَشِيًّا، وَسَتْرُونَ مِنْ بَعْدِي اخْتِلَافًا شَدِيدًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَجُّدِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأُمُورَ الْمُخْدَتَاتِ، فَإِنْ كَلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ / بر شما لازم است، تقوای الهی و شنیدن سخن و اطاعت [ولی امر] را لازم گیرید؛ اگرچه برده حبشی باشد. به زودی بعد از من اختلاف شدیدی را خواهید دید؛ آن گاه بر شما لازم است سنت من و سنت خلفای راشدین ره یافته را لازم بگیرید و با نواجذ خویش محکمش دارید. و نیز از امور نوپیدا [در دین] بپرهیزید؛ زیرا هر امر نوپیدا [در دین] بدعت است» (ترمذی، ۱۳۹۵: ۵ / ۴۴، ش ۲۶۷۶؛ ابن ماجه، بی تا: ۱ / ۱۵، ش ۴۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۸ / ۳۷۳، ش ۱۷۱۴۴).

لفظ «الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ» در این حدیث مبارک، به طور صریح، مفهوم خلافت و حاکمیت سیاسی را آینه‌داری کرده است.

۲-۲. با تعبیر امارت و امامت

تعبیر امیر و امارت و امام و امامت به معنای زعامت امور سیاسی در احادیث نبوی، به نحو قابل اعتنایی تجلی یافته است. نام امیر، که متحمل وظیفه امارت است در روایاتی ورود یافته است. در حدیثی به روایت امام بخاری آمده، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من أطاعني فقد أطاع الله، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن يطع الأمير فقد أطاعني، ومن يعص الأمير فقد عصاني / هرکه مرا اطاعت کند، الله را اطاعت کرده و هرکه مرا نافرمانی کند، الله را نافرمانی کرده است. و هرکه امیر را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هرکه امیر را نافرمانی کرده مرا نافرمانی کرده است» (بخاری، ۱۴۱۲: ۴/ ۵۰، ش ۲۹۵۷).
امام مسلم از ابی سعید رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لکل غادر لواء يوم القيامة، يرفع له بقدر غدره، ألا ولا غادر أعظم غدرا من أمير عامة / برای هر خیانت کاری، روز قیامت به اندازه خیانتش بیرقی است؛ و هیچ خیانت کاری از نگاه خیانت، بزرگتر از امیر عامه نیست» (قشیری، بی تا: ۳/ ۱۳۶۱، ش ۱۷۳۸).

به همین طریق امام احمد با اندک تفاوتی در لفظ روایت کرده، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يا أيها الناس، إن الدنيا خضرة حلوة، وإن الله مستخلفكم فيها، فناظر كيف تعملون، فاتقوا الدنيا واتقوا النساء، ألا إن لكل غادر لواء يوم القيامة بقدر غدرته، ينصب عند استه يجزى به، ولا غادر أعظم من أمير عامة / ای مردم، بی گمان دنیا زیبا و شیرین است؛ و الله شما را در آن خلیفه ساخته؛ پس می بیند که چه می کنید؛ لذا در برابر دنیا و زنان پرهیزگار باشید؛ بدانید که برای هر خیانت کاری در روز قیامت به اندازه خیانتش، بیرقی است که نزد سرین او نصب می شود تا بدان کیفر یابد؛ و هیچ خیانت کاری از امیر عامه بزرگتر نیست» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۱۸/ ۱۳۱، ش ۱۱۵۸۷).

امیر عامه در این احادیث، همان ولی امر جامعه است که در اصطلاح فقه سیاسی، خلیفه، امیر، سلطان و رئیس دولت نامیده می شود.

امام و امامت نیز در روایات صحیحی، تجلی یافته است. در حدیثی متفق علیه آمده، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وإنما الإمام جنة يقاتل من ورائه ويتقى به، فإن أمر بتقوى الله وعدل، فإن له بذلك أجرا وإن قال بغيره فإن عليه منه / همانا امام سپری است که از عقبش جنگ صورت می گیرد و به وسیله آن [امت] وقایه می شود؛ پس اگر به تقوا و عدالت فرمان داد، برایش پاداش است؛ و اگر چیز دیگری گفت، بی گمان به زیان اوست» (بخاری، ۱۴۲۲: ۴/ ۵۰، ش ۲۹۵۷؛ قشیری، بی تا: ۳/ ۱۴۷۱، ش ۱۸۴۱).

به همین گونه در حدیثی به روایت امام احمد و ترمذی، آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنما أخاف على أمتي الأئمة المضلین / همانا من بر اُتم از امام‌های گمراه‌کننده می‌ترسم» (ترمذی، ۳۹۵: ۴ / ۵۰، ش ۲۲۹؛ ابن حنبل / ۱۴۲۱: ۳۷، ۷۷ / ش ۲۳۹۳).

همچنان در حدیث دیگری به روایت ایشان آمده است که: «ینصب لكل غادر لواء يوم القيامة، ولا غدره أعظم من غدره إمام عامة / برای هر خائنی روز قیامت، بیرقی نصب می‌شود و خیانتی بزرگ‌تر از خیانت امام عامه نیست» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۹ / ۲۷۷، ش ۵۳۷۸؛ ترمذی، ۳۹۵: ۴ / ۴۸۳، ش ۲۱۹۱).

این روایات صحیح، تجلی امارت و امامت در ارشادات نبوی را ثابت می‌سازد؛ لذا باید اقرار کرد که وجود این مفاهیم در نصوص شرعی، حضور سیاست و حکومت در سنت نبوی را آینه‌داری می‌نمایند.

۲-۳. با تعبیر ولایت امور

تعبیر «أولی الأمر» یا متولی امور، از اصطلاحات سیاسی است، که در قرآن کریم و سنت نبوی، مطرح شده، که معنای حاکمان سیاسی و متصرفان امور عامه جامعه اسلامی را می‌رساند. قرآن کریم به اطاعت از اولیای امور فرمان داده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ / ای کسانی که ایمان آوردید، الله را اطاعت کنید و رسول را و اولیای اموری را که از جمله شما هستند اطاعت کند» (النساء: ۵۹).

همچنان در جای دیگر، در تنظیم امور جنگ با دشمنان و نحوه تعامل با اخباری که می‌رسد، چنین دستور می‌دهد: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ / و چون سخنی از امن یا ترس برای‌شان برسد، آن را پخش می‌کنند و اگر آن را به پیامبر و به صاحبان امر از میان‌شان بازگردانند، قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [درست و نادرست] آن را درمی‌یابند» (النساء: ۸۳).

مراد از اولی الامر در این آیه، مطابق قول امام طبری، امراء و والیان سیاسی هستند (طبری، ۱۴۲۰: ۸ / ۵۰۲). طرح این مفاهیم در آیات قرآن کریم، بیان‌گر آن است که اسلام به امور حاکمیت و سیاست، از همان دوران نخست خود، توجه شایان داشته است.

مفهوم ولایت امور در احادیث نبوی نیز تجلی صریح یافته است. در حدیثی به روایت امام بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما من وال يلي رعية من المسلمين، فيموت وهو غاش لهم، إلا حرم الله عليه الجنة / هیچ والیی نیست که رعیتی از مسلمانان را سرپرستی کند، پس در حالی بمیرد که خیانت‌شان کند، مگر الله بهشت را بر وی حرام می‌سازد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۹ / ۶۴، ش ۷۱۵۱).

در حدیث دیگری به روایت ابن ابی شیبہ آمده که فرمودند: «لیس من وال یلی أمة قلت أو کثرت لا یعدل فیها إلا کبه الله علی وجهه فی النار / هیچ والی‌بی نیست که اُمتی را سرپرستی کند و در میان شان عدالت نکند، کم یا زیاد باشند، مگر که الله او را بر رویش در دوزخ می‌اندازد» (ابن ابی‌شیبہ، ۱۴۰۹: ۶/ ۴۲۰، ش ۳۲۵۵۵).

هم‌چنان امام بخاری روایت نموده که پیام‌بر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما من عبد استرعاه الله رعیة، فلم یحطها بنصیحة، إلا لم یجد رائحة الجنة / هیچ بنده‌یی نیست که الله وی را بر رعیتی سرپرست سازد، پس به خیررسانی نگاه شان ندارد، مگر که بوی بهشت را در نمی‌یابد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۹/ ۶۴، ش ۷۱۵۰).

در این آیات و روایات، تعبیر «أولی الأمر»، همه متولیان امور کوچک و بزرگ را شامل می‌شود؛ یعنی تعبیری از خلیفه، امامت عظمی، امارت اقالیم و حتا والیان ولایات و مناطق خُرد و کوچک را شامل می‌شود؛ بنابراین، این روایات و آیات، توصیه‌های اخلاقی برای حکومت‌داری و سیاست است؛ هم‌چنان که سایر نصوص، تقنین‌های جامع و ارزنده در این زمینه را شامل می‌باشند.

۲-۴. با تصریح کاربرد حکم به مفهوم حکومت

کاربرد حکم به معنای سیاست و قضاوت در بین جامعه و آحاد آن، دیگر از مفاهیم عملی‌یی است که سیاست و حاکمیت را در نصوص شرعی، آیین‌داری می‌نماید. واژه حکم به چنین معانیی در آیات قرآن کریم، کاربرد قابل اعتنائی یافته است. الله متعال پیامبرش را مأمور می‌سازد که میان مردم مطابق آنچه الله نازل کرده حکم کند؛ نه مطابق خواهش‌های انسان‌ها: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ / و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهایشان [با دورشدن] از حقی که به سوی تو آمده پی‌روی مکن» (المائدة: ۴۸).

هم‌چنان در ادامه می‌فرماید: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ... / و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری کن و از هواهایشان پی‌روی مکن و از آنان برحذر باش؛ مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند» (المائدة: ۴۹).

همچنان حکم به غیر ما انزل الله را حکم جاهلیت نامیده و حکم الله را برترین حکم شمرده می‌فرماید: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ / آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند و برای مردمی که یقین دارند داوری چه کسی از خدا بهتر است؟» (المائدة: ۵۰).

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید که الله ^(ج) به عدل حکم نموده و میان بنده‌گان شریف و وضع در حکم، عدالت را برابر تطبیق کرده است (شافعی، ۱۴۲۷: ۲ / ۷۶۲). آری، وقتی در باب اجرای حدی از حدود، شفاعت کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به پاسخ شان فرمودند: «والله لو كانت فاطمة لقطعت يدها / سوگند به الله که اگر فاطمه [دزد] باشد، دستش را قطع می‌کنم» (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۱۳۱۶، ش ۱۶۸۹).

امام بخاری در صحیح خود (۱۴۲۲: ۹ / ۶۷) از حسن روایت کرده که گفته است: الله از حُکام عهد گرفته که از خواهش خود پی‌روی نکنند، و از مردم در تطبیق عدالت ترسند و آیاتش را به بهای اندکی نفروشد؛ سپس این آیه را خواند که: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ / ای داوود ما تو را در زمین، جانشین گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پی‌روی مکن، که تو را از راه خدا به بی‌راهه کشانند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به بی‌راهه می‌روند به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت» (ص: ۲۶)؛ و نیز این آیه را خواند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّابِّيُّونَ وَالْأَخْيَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوُا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا بَايَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ / ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیام‌برانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [نیز] الهیون و دانش‌مندان به سبب آن چه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند؛ پس از مردم ترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود کافران‌اند» (المائدة: ۴۴).

قرآن کریم، حکم به غیر آن چه الله بر پیام‌برش را نازل کرده، بالترتیب به حسب حالات حاکم، ظلم و فسق و کفر بر شمرده است. در این زمینه فرموده است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ / و کسانی که به آن چه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود ستم‌گران‌اند» (المائدة: ۴۵).

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ / و کسانی که به آن چه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود فاسقان‌اند» (المائدة: ۴۷). «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ / و کسانی که به آن چه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود کافران‌اند» (المائدة: ۴۴).

برخی اهل علم گفته‌اند که مراد این آیات، مسلمانان و یهود و نصارا هستند (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰/۳۵۴)؛ اما برخی به روایت از ابن عباس گفتند که «هرکه به چیزی از حدود الله منکر شود، بی‌گمان کافر شده است و هرکه بدان اقرار دارد، اما به آن حکم نکند، پس او ظالم و فاسق است» (واحدی، ۱۴۱۵: ۱۹۱/۲).

باز در آیه دیگری بر کسانی که موضوعی را به غیر شریعت الله عرضه بدارند و طلب حکم نمایند، شدیداً عیب گرفته و این کار را مایه ضلالت و گمراهی صریح دانسته است؛ آن‌جا که فرموده است: «الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتُيُونَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا/ آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند بدان‌چه به سوی سویت نازل شده و آن‌چه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند؛ می‌خواهند دآوری میان خود را به‌سوی طاغوت ببرند با آن‌که قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد» (النساء: ۶۰).

به همین‌گونه، ایمان مسلمانان وقتی معتبر است که در هر امری مورد نزاع، رسول الله صلی الله علیه وسلم و سخنان و حکم او را به حیث فیصل و حاکم مقرر بدارند و نیز بدان راضی و خشنود باشند؛ در غیر آن، مؤمن شمرده نمی‌شوند. در این زمینه فرموده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِمَّا قُضِيَتْ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا/ پس نه؛ به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند، مگر که تو را در مورد آن‌چه میان آنان اختلاف است داور سازند، سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌های‌شان ناراحتی نیابند و کاملاً تسلیم باشند» (النساء: ۶۵).

سرانجام، قرآن کریم همه حکم را مخصوص الله می‌داند و انسان مسلمان، باید الله را در همه امور فردی و اجتماعی و در همه زمینه‌ها، حاکم بداند و به حکم غیر او راضی نباشد. در این زمینه فرموده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصِّلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ/ حکم جز برای الله نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است» (الأنعام: ۵۷). معنای حکم در این آیه، بنا بر یک تفسیر، این است که حکم فاصل میان حق و باطل تنها برای الله است (قرطبی، ۱۳۸۴: ۶/۴۳۹).

شاید کسی بگوید که مراد این آیات، حکم میان دو نفر در دعاوی حقوقی و مدنی است؛ نه حاکمیت و سیاست. این ادعا کاملاً بی‌اساس است؛ چه‌گونه الله متعال، پیام‌برش را فرستاده تا میان دو نفر در مسائل حقوقی و مدنی به فرمان الله حکم کند؛ اما تمام امت اسلامی را به حال‌شان وا گذاشته تا در مسائل کلان سرنوشت‌شان، به حکم الله اعتنائی نداشته باشند و هر طوری بخواهند حکم و عمل نمایند؟ این ادعا معنا ندارد و کسی که اندکی خرد داشته باشد، چنین فرضیه‌ی را نمی‌پذیرد.

علاوه بر آن چه گفتیم، حکم به معنای قضاوت در قضایای کلان سیاسی، کاربرد داشته و مصداق یافته است. در حدیثی متفق علیه آمده که در جنگ میان لشکر مسلمانان مدینه و یهود بنی قریظه، سرانجام، یهودیان بدانچه سعد بن معاذ حکم کند از جنگ دست کشیدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم سعد بن معاذ را خواستند و بدو گفتند: «إِنْ هَؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَيَّ حَكَمُكَ / این گروه، همانا به حکم تو فرود آمدند». سعد بن معاذ گفت: «فَإِنِّي أَحْكُمُ أَنْ تَقْتُلَ الْمُقَاتِلَةَ، وَأَنْ تَسْبِيَ الذَّرِيَّةَ / من حکم می کنم که جنگجویان شان کشته شوند؛ و این که ذریه شان به اسارت گرفته شوند». پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ الْمَلِكِ / بدون شک درباره شان به حکم پادشاه [حقیقی] حکم نمودی» (بخاری، ۱۴۲۲: ۶۷ / ۴، ۳۰۴۳؛ قشیری، بی تا: ۳ / ۱۳۸۸، ش ۱۷۶۸).

۳. تجلی راه کارهای حاکمیت سیاسی در قرآن و سنت

قرآن کریم و سنت نبوی، راه کارهایی را در حوزه حاکمیت و سیاست امور، ارائه داشتند، که نظام حکم در شریعت اسلام را آیین داری می نمایند. این راه کارها در زمینه های سیاست داخلی و سیاست خارجی قابل مطالعه و مشاهده اند، که در زیر به بحث گرفته می شوند:

۳-۱. راه کارهای سیاست داخلی

قرآن کریم و سنت نبوی به تنظیم امور حیات امت اسلامی، توجه شایان داشته است. بخش مهمی از این راه کارها، مربوط سیاست داخلی حکومت و نظام اسلامی می شود که در زیر بیان می شود:

۳-۱-۱. بیان وظیفه حاکم و رعایا

در قرآن کریم و سنت نبوی، راه کارهای مناسب و بسیار نظام مند در روش ارتباط، میان حاکمان و رعایا، ارائه شده است؛ طوری که کمتر در دیگر نظام ها وجود دارد. نخست به وظایف حاکم در قرآن و سنت، اشاره می شود:

الف. وظایف حاکم

قرآن کریم با صراحت لهجه، تمام وظایف حاکم و ولی امر را به دو بخش عمده تقسیم کرده، چنین دستور صادر می کند که: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ / همانا الله شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهل آن بسپارید و چون میان مردم حاکم شدید، به عدالت حکم نمایید» (النساء: ۵۸).

نخستین وظیفه، سپردن امانات به اهل آن است. این امانت از سپردن وظایف دولتی به افراد متخصص و امین، آغاز شده تا ادای حقوق مستحقان از بیت‌المال و از مال غنیمت، گرفتن حق مظلومان از ستم‌گران و دیگر مسائل امت اسلامی را شامل می‌شود.

دومین وظیفه، همان حکم بین مردم به عدالت و دادگری است. اصولاً در حاکمیت اسلام، عدالت واقعی باید به اجرا درآید و برای هیچ حاکم و زورمندی امتیاز در نظر گرفته نمی‌شود. نمونه‌های زیادی در تاریخ اسلام وجود دارد که به دلیل پرهیز از اطاله کلام از بیان آن‌ها صرف نظر می‌شود.

این دو وظیفه متولیان امور، چنان عام و گسترده است، که همه کارهای نظام سیاسی را شامل می‌شود و هیچ حاکمی حق ندارد به اساس خواسته‌های نفسانی خود حکم کند و یا ادای امانت را زیر پا کند. این که تحقق نیافته، دلیل آن کارگزاران ساده‌دل یا خودخواه و استفاده‌جوی بودند، که مانع تحقق آن شده‌اند.

ب. وظایف رعایا در برابر امام

دستور قرآن کریم و سنت نبوی در باب وظایف رعایا در برابر امام، از مسائل صریح در کتاب و سنت است. قرآن کریم، همان گونه که وظایف حاکمان را برای شان معرفی داشته، به رعایا دستور اطاعت از اولیای امور را صادر می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.../ ای کسانی که ایمان آوردید، از الله فرمان برید، از پیامبر و از اولیای امور که از میان شما هستند فرمان برید» (النساء: ۵۹).

به همین گونه، سنت نبوی به رعایا دستور قطعی صادر می‌کند تا مطیع فرمان حاکمان و متولیان امور مشروع بوده باشند. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش دستور دادند: «اسمعوا وأطيعوا وإن استعمل حبشي كأن رأسه زبيبة/ بشنوید و اطاعت کنید، اگرچه بر شما برده حبشی مقرر شود که گویا سرش کشمشی باشد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۴۰، ش ۶۹۳).

باز در حدیث دیگری فرمودند: «عليك السمع والطاعة في عسرك ويسرك، ومنشطك ومكرهك، وأثرة عليك/ بر تو شنیدن و اطاعت [از اولیای امور] لازم است، در دشواری و آسانی‌ات و در خوشی و ناخوشی‌ات و در اختیار ضرر بر خود» (قشیری، بی‌تا: ۳/ ۱۴۶۷، ش ۱۸۳۶).

سمع و طاعت مقید بدان دانسته شده، که خلاف شریعت الهی نباشد و هرگاه حاکم برخلاف شریعت الله فرمان دهد، سمع و طاعتی جواز ندارد. عبدالله بن عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمودند: «السمع والطاعة على المرء المسلم فيما أحب وكره، ما لم يؤمر بمعصية، فإذا أمر بمعصية فلا سمع ولا طاعة/ سمع و طاعت بر شخص مسلمان در آنچه خوش دارد یا بد می‌برد، واجب است؛ تا

هنگامی که به معصیتی فرمان داده نشود، اما چون به معصیت فرمان دهد، سمع و طاعتی نیست» (بخاری، ۱۴۲۲: ۶۳/۹، ش ۷۱۴۴).

۳-۱-۲. بیان ویژه‌گی‌ها در استخدام کارگزاران نظام

دیگر از راه کارهای تنظیم امور کشورداری و سیاست در قرآن و سنت، که از اصول سیاست و حاکمیت است، هدایات ارزش مندی است که در استخدام کارگزاران نظام سیاسی، مطرح شده است. قرآن کریم، دستور داده که شخص استخدام شونده از سوی نظام و اولیای بلندپایه امور، باید دو خصوصیت مهم را داشته باشد؛ یکی توانایی و تخصص و دیگری امانت‌داری و تعهد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ / همانا بهترین کسی را که به کاری می‌گماری، شخص نیرومند [متخصص] و امانت‌دار [متعهد] است» (القصص: ۲۶).

تأکید نص قرآن کریم، بر این دو ویژگی، اگر تطبیق شود، ضامن سعادت و کامیابی مردمی است که چنین نظامی داشته باشند. به همین گونه در حدیث نبوی، از سپردن کار به شخصی که توانایی و تخصص آن را نداشته باشد، منع صورت گرفته است و پیامبر اسلام به بهترین صحابه، به دلیل ناتوانی و عدم تخصص، وظیفه‌یی را نسپردند. امام مسلم حدیثی را روایت می‌کند که ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم، یا رسول الله، مرا به وظیفه‌یی مقرر نمی‌داری؟ گفت، که ایشان دست خویش را بر شانه من زدند و سپس فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا / ای اباذر، تو ناتوان هستی، و این کار، امانتی است؛ و این در روز قیامت، خواری و پشیمانی است؛ مگر کسی که آن را با ادای حق آن به دست گیرد، و آن چه را در انجام وظیفه بر او هست، ادا نماید» (قشیری، بی‌تا: ۱۴۵۷/۳، ش ۱۸۲۵).

به همین گونه، احادیث نبوی از سپردن کار به کسانی که در به دست گرفتن آن حریص باشند، منع کرده است؛ چه به آنان اعتمادی نیست که استفاده‌جویی نکنند. در حدیثی به روایت ابوموسی اشعری آمده که با دو شخص از اشعریان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و آن دو نفر، خواستار توظیف در کارهای نظام شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند: «لن - أو لا - نستعمل علی عملنا من أراد» / هرگز بر کارهای مان کسی را که آن را بخواهد، مقرر نمی‌سازیم» (بخاری، ۱۴۲۲: ۸۸/۳، ش ۲۲۶۱؛ قشیری، بی‌تا: ۱۴۵۶/۳، ش ۱۷۳۳).

بدین طریق، کتاب و سنت، راه کارهای نیک، ارزنده و اثرگذاری را در توظیف افراد به کارهای نظام سیاسی، ارائه داشته‌اند؛ طوری که اگر مراعات شود، در بهبود نظام و تطبیق عدالت اجتماعی اثرات مثبتی می‌داشته باشد. این روایات، بهترین راه کارها در سیاست و حکومت‌داری است.

۳-۱-۳. حل و فصل نزاع میان حاکم و رعایا

از مظاهر تنظیم سیاست امور در قرآن کریم، راه کار حل و فصل نزاع میان حاکم و رعایا است، که به گونه صریح در قرآن کریم تجلی یافته است. قرآن کریم، بعد از آن که اطاعت اولیای امور را بر رعایا، لازم و واجب گردانیده، برای فرضیه اختلاف در میان شان نیز راه حل ارائه کرده است؛ آن جا که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا / ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امور خود را اطاعت کنید، پس هر گاه در امری، اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر عرضه بدارید؛ این بهتر و نیک فرجام تر است» (النساء: ۵۹).

در جای دیگر نیز، برای هرگونه اختلاف نظر، راه حل و فصل ارائه داشته می فرماید: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ / و درباره هر چیزی که اختلاف کردید داورى اش به الله باز می گردد» (الشوری: ۱۰). بدین گونه راه حل اختلاف میان رعایا و حاکم سیاسی، به کتاب الله و سنت نبوی راجع می شود و مطابق آن راه حل جست و جو می گردد. وجود این راه کارها در قرآن کریم، بخش مهمی از مبانی سیاست و حکومت را آینه داری می کند.

۳-۱-۴. حل و فصل نزاع میان گروه های متخاصم

وجود راه حل و فصل نزاع میان گروه های متخاصم سیاسی، که مدعی حقانیت در تصاحب قدرت باشند، یکی از اموری است که در قرآن کریم، تصریح شده و بیان گر تجلی حکومت و سیاست در این کتاب جامع و کامل است. قرآن کریم، همان گونه که جنگ میان دو گروه متخاصم مسلمان را نادرست و ناجایز می داند، برای دور ساختن آن راه حل مناسبی را بدین گونه پیش نهاد می نماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ / و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو اصلاح آورید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدا کرد، با آن که تعدا می کند، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد؛ پس اگر باز گشت، میان آن دو گروه، دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می دارد» (الحجرات: ۹).

این بهترین روش برای حل اختلافات میان گروه های سیاسی در جامعه اسلامی است که اگر مسلمانان بدان پای بند باشند، جنگی خانمان سوز باقی نمی ماند. وجود چنین رهنمودی برای حل جنگ های میان مسلمانان، نشانه تجلی هرچه بهتر و شایسته تر سیاست و حکومت در قرآن کریم است.

۳-۱-۵. در سیاست تأمین امنیت

توجه به تأمین امنیت شهروندان در سرزمین‌های اسلامی یکی از امور مهم تقنین در قرآن و سنت نبوی است و این از نشانه‌های وجود پُررنگ حاکمیت و سیاست در اسلام است. برای پرهیز از اطاله کلام، به نمونه‌های محدودی از آن اکتفا می‌شود.

یکی از سیاست‌های قرآن در تأمین امنیت، اجرای حد بر محارب‌ان با الله و رسول، یعنی مفسدان در روی زمین است. قرآن کریم، کیفر رهزنی را شدیدترین حد تعیین کرده تا امنیت داخلی سرزمین‌های اسلامی، تأمین شود؛ آن‌جا که فرموده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ / همانا سزای کسانی که با [بنده‌گان] خدا و پیام‌بر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پای‌شان در خلاف جهت یک‌دیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت» (المائدة: ۳۳).

دیگر از سیاست‌های قرآن کریم در تأمین مالی افراد جامعه، اجرای حد سرقت است. بدین‌گونه که دست دزد باید قطع شود و این به‌ترین جزای بازدارنده از دزدی و سرقت مال مردم است. قرآن کریم فرموده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ / و مرد و زن دزد را به سزای آن‌چه کرده‌اند دست‌شان را به عنوان کیفری از جانب الله ببرید و خداوند توانا و حکیم است» (المائدة: ۳۸). یکی دیگر از سیاست‌های قرآن کریم، در تأمین امنیت جان مردم، فرضیت و لزوم قصاص است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ / ای کسانی که ایمان آوردید، قصاص در کشته‌شده‌گان بر شما فرض گردانیده شده است» (البقرة: ۱۷۸).

از همین است که در ادامه آن، باز قرآن کریم، قصاص را زنده‌گی انسان‌ها معرفی داشته و می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ / و ای خردمندان شما را در قصاص زنده‌گانی‌یی است؛ باشد که پرهیزگار شوید» (البقرة: ۱۷۹).

در سنت نبوی، شواهدی در این زمینه است، که به دلیل صراحت قرآن کریم از نقل آن پرهیز می‌شود.

۳-۲. در تنظیم سیاست خارجی

شریعت اسلام، برای معامله با قدرت‌های سیاسی نامسلمان، سیاست خارجی مشخص و واضحی را داراست که در نصوص کتاب و سنت، تبیین شده است. وجود نصوص واضحی در بیان نحوه تعامل با

افراد و حاکمیت‌های غیر اسلامی، ثابت می‌سازد که اسلام، آیینی است که سیاست و حاکمیت، بخشی از برنامه‌های تقنینی آن است. در زیر بخشی از سیاست خارجی حکومت اسلامی در نصوص شرعی ارائه می‌شود.

۳-۲-۱. در تعامل سیاسی و موالات با غیر مسلمانان

آیات کلام الهی، به‌گونه صریح از دوستی و موالات با کفار منع کرده است و این نهی در مواضع گوناگونی، صراحت دارد. در سوره آل عمران فرموده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... / مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند...» (آل عمران: ۲۸). باز در سوره مائده فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ / ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را به دوستی مگیرید؛ بعضی از آنان دوستان بعضی دیگراند و هر که از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود» (المائدة: ۵۱).

در سوره ممتحنه فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ... / ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید [چنان] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافران؛ پیام‌بر و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند [چرا] که به پروردگارتان الله ایمان آورده‌اید...» (الممتحنة: ۱).

باوجود آن که موالات با کافران را منع نموده، از رفتار نیکو و عدالت‌پیشه‌گی با کافرانی که با ما در حال جنگ نباشند و اهل ایمان را آزار نرسانند و از خانه و کاشانه‌شان بیرون نسازند، منع نکرده است. در سوره ممتحنه فرموده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ / الله شما را از کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که به خاطر دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌های‌تان بیرون رانده و در بیرون راندن تان با یک‌دیگر هم‌پشتی کرده‌اند و هر که آنان را به دوستی گیرد آن گروه، ستم‌گران‌اند» (الممتحنة: ۸، ۹).

این آیات به‌گونه صریح، هم حکم موالات با کافران محارب و هم حکم ارتباط با کافران غیر محارب و خیررسانی و کمک به آنان را بیان داشته است. وجود این امور در نصوص قرآنی، بیان‌گر نهاده‌گری دساتیر سیاسی و حکومت‌داری در قرآن کریم است.

۳-۲-۲. در سیاست جنگ با ستم‌گران و محاربان

سیاست جنگ با غیر مسلمانان، در قرآن کریم به بهترین وجه ارائه و بیان شده است. الله متعال نخست، جنگ با کافران ظالمی را که بر مسلمانان تعرض می‌کنند، مشروع ساخته تا از خود به دفاع بپردازند. در این زمینه فرموده است: «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» به آنان که جنگ تحمیل شان شده اجازه [جنگ] داده شده؛ چه خود ستم کرده شدند و همانا الله بر پی‌روزی شان تواناست. به آنان که بناحق از خانه‌های شان بیرون رانده شدند [گناهی نبود] جز که می‌گفتند پروردگار ما الله است» (الحج: ۳۹-۴۰).

به همین گونه، بی‌تفاوتی و سکوت در برابر ستم ستم‌کاران بر مظلومان را نکوهش کرده و ناجایز می‌شمرد و واجب می‌گرداند تا اُمت اسلامی و به‌ویژه نظام اسلامی از مظلومان دفاع نماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا / و شما را چه شده که در راه خدا [و نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؛ آنان که می‌گویند پروردگارا، ما را از این شهر که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما مقرر فرما» (النساء: ۷۵).

بعد از آن جنگ با کافرانی را که بر مسلمانان متعرض می‌شوند و خون مسلمانان را می‌ریزند و مال شان را به غارت می‌برند، بر مسلمانان فرض گردانیده و باید به دفاع از خود بپردازند. در این زمینه می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ، فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ / و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگزدید؛ زیرا الله تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. و هرکجا بر ایشان دست‌یافتید آنان را بکشید و همان‌گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [شُرک] از قتل بدتر است [با آن‌هم] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید؛ مگر آن‌که با شما در آن‌جا به جنگ درآیند؛ پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است. و اگر بازایستادند البته خدا آمرزنده مهربان است» (البقرة: ۱۹۰-۱۹۲).

به همین گونه، وقتی قدرت‌های استکباری دست به فتنه بزنند و مردم جهان را تحت ظلم بگیرند و خواسته باشند تا به زور بر همه حکمران باشند، این جاست که لازم است، مسلمانان با آنان بجنگند و مستضعفان را از زیر یوغ ستم شان نجات بخشند. در این زمینه است که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ / با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌یی نباشد و دین مخصوص خدا شود؛ پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستم‌کاران روا نیست» (البقرة: ۱۹۳). «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ / و با آنان بجنگید تا فتنه‌یی نباشد و دین همه از آن خدا گردد؛ پس اگر [از کفر] بازایستند، قطعاً الله بدان چه انجام دهند بیناست» (الأنفال: ۳۹).

این آیات و امثال آن، سیاست جنگ با کافران محارب و سلطه‌های استکباری را تعیین کرده و نمونه‌های خوبی از مبانی سیاست و حاکمیت در قرآن کریم دانسته می‌شوند.

۳-۲-۳. در سیاست تعامل با اهل ذمه

اهل ذمه کافرانی از اهل کتاب هستند که با یک قرارداد، متعهد به پرداخت جزیه می‌شوند و حکومت اسلامی، آنان را زیر سایه خود حمایت می‌کند. اسلام، برعلاوه جنگ با کفار متجاوز، با کافران اهل کتاب که محارب باشند و تجاویز از آنان به عمل آمده باشد، نیز مقابله می‌کند. قرآن کریم درباره آنان فرموده است: «فَاتَّبَعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ / با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با خواری به دست خود جزیه دهند» (التوبة: ۲۹).

الله متعال عفو و گذشت در برابر اهل کتاب را هنگامی که با مؤمنان جنگ کنند، منسوخ کرده تا این که یا مسلمان شوند، یا جزیه را بپردازند و با این که توسط مسلمانان به قتل رسند (طبری، ۱۴۲۰: ۲/ ۵۰۳). امام شافعی می‌گوید: «به جنگ با آنان مأمور شدیم تا اگر مسلمان نشوند، جزیه را به دست خویش با خواری بپردازند» (۱۴۲۷: ۱/ ۴۷۴).

این تعامل با اهل کتاب، به نحوی است که به نفع شان است؛ چه با ادای جزیه، خون و مال شان محفوظ است و آنان همانند شهروندان مسلمان در زیر چتر حکومت اسلامی، زنده‌گی می‌نمایند؛ هم‌چنان که مطابق دیدگاه فقیهان و مفسران (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۰/ ۱۷۵) در امور غیر عبادی، قوانین دولت اسلامی را مراعات می‌کنند و می‌پذیرند.

۳-۲-۴. در سیاست با مستأمنان

قرآن کریم و سنت نبوی، معامله با مستأمنان را نیز تنظیم کرده و برای آن راه کار ارائه کرده، که بیان گر وجود مبانی سیاست و حکومت در اسلام است. مستأمن کسی است که از مسلمانان طلب امن می کند تا به سرزمین های اسلامی بیاید و برایش امن داده می شود. آن گاه خون و مالش محفوظ است و کسی حق ندارد بر او تعرض کند. قرآن کریم فرموده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ / و اگر یکی از مشرکان از تو امان خواست، امانش بده تا کلام الله را بشنود؛ سپس او را به جای گاهش برسان، این بدان سبب است که ایشان گروهی اند که نمی دانند» (التوبة: ۶).

این مستأمن را کسی حق تعرض ندارد و تعرض به مال و خوش، خیانتی بزرگ محسوب می شود. در حدیثی به روایت امام ابن ماجه و امام نسائی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من أمن رجلا علی دمه، فإنه يحمل لواء غدر يوم القيامة / هر که شخصی را امن داد، پس وی را کشت، او روز قیامت، بیرق خیانت را با خود حمل می کند» (ابن ماجه، بی تا: ۲ / ۸۹۶، ش ۲۶۸۸؛ نسائی، ۱۴۲۱: ۸ / ۷۷، ش ۸۶۸۶).

اما این مستأمن، هرگاه تخطیی مثل جاسوسی را انجام داد، امنی را که گرفته باطل می شود و خون و مالش محفوظ نخواهد بود. در حدیثی به روایت امام ابوداود (بی تا: ۴۸ / ۳، ش ۲۶۵۳) از سلمه بن اکوع رضی الله عنه آمده که گفت: «جاسوسی از مشرکان به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد، در حالی که مبارک در سفر بودند. آن شخص در نزد یاران شان نشست و سپس خود را بیرون کشید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اطلبوه فاقتلوه / او را پیدا کنید و بکشید». سلمه بن اکوع گفت: من از دیگران سبقت جستیم و او را کشتم و اسلحه و داشته اش را گرفتم؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را به من اضافه دادند. بدین طریق، مستأمن باید فقط اهداف دیگری جز، اهداف جاسوسی و سیاسی داشته باشد تا از سرزمین های اسلامی دیدن کند. در غیر آن برایش امن داده نخواهد شد.

۳-۲-۵. در سیاست با معاهدان

عقد و پیمان، در اسلام ارزش مند تلقی شده است. قرآن کریم و سنت نبوی، عهد و پیمان با معاهدان را نیز بارزش خوانده، به حفظ و نگه داشت آن فرمان داده اند. قرآن کریم فرموده است: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا / و چون پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندها را پس از استواری آن ها مشکنید با این که الله را بر خود ضامن قرار داده اید» (النحل: ۹۱).

نقض پیمان و تعرض به معاهدان که در تحت پیمان داخل اند، گناه بزرگی است که پیامبر اسلام از آن منع نمودند. در حدیثی به روایت امام بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة، وإن ريحها توجد من مسيرة أربعين عاما/ هرکه معاهدی را بکشد، بوی بهشت را نمی بوید؛ اگرچه بوی آن از مسافت چهل سال قابل دریافت است» (بخاری، ۱۴۲۲: ۹۹/۴، ش ۳۱۶۶).

اسلام به حاکمان و متولیان امور مسلمانان، توصیه کرده که اگر معاهدان، پیمان شکنی کردند، باید با جدیت جزای شان را ببینند و نیز اگر ترس پیمان شکنی و خیانت شان می رفت، باید دورانداختن پیمان با آنان، به سمع شان رسانده شود و دور گردد. قرآن کریم چنین دستور داده است: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ فَإِمَّا تَثَقَّفَتْهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكَّرُونَ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ / آنان که از ایشان پیمان گرفتی ولی هر بار پیمان خود را می شکنند و پروا نمی دارند. پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی با [عقوبت] آنان کسانی را که در پی ایشان اند تارومار کن، باشد که عبرت گیرند. و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به طور يك سان به سوی شان بینداز؛ زیرا خدا خاینان را دوست نمی دارد» (الأنفال: ۵۶ - ۵۸).

اما هرگاه میان مسلمانان و کافران، عهد هدنه (آتش بس) موجود بود و طرف مقابل، عهدشکنی نمود و تعرض به دین و آیین مسلمانان کرد، آن گاه مسلمانان نیز حق دارند، برآنان تعرض نمایند. در این زمینه قرآن کریم فرموده است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَيْسَ الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَلَا تَتَّقُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ / و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دین تان طعن زدند، پس با پیش وایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست؛ باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند. چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که پیامبر را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید؟ آیا از آنان می ترسید با این که اگر مؤمن هستید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید» (التوبة: ۱۲ - ۱۳).

بدین طریق، سیاست حکومت اسلامی در معامله با معاهدان، تقنین شده و باید مطابق آن عمل نمایند. این تقنین در این زمینه، بیان گر تجلی حکومت و سیاست در آموزه های اسلامی است.

۴. تجلی سیاست و حاکمیت در سیره عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم

سیره عملی رسول الله صلی الله علیه وسلم نمونه بارزی از عمل کرد یک دولت متمدن و نیرومند را پیش چشم انسان عاقل مجسم می سازد؛ چنان که انکار از آن جز مکابره چیزی نخواهد بود. بیان مفصل این مورد،

نیازمند بحثی طولانی است. در این جا به گونه کوتاه، نمونه‌های محدودی برای اثبات این امر، ارائه می‌شود:

۴-۱. اساس‌گذاری حکومت در مدینه منوره

با ختم دوره مکی، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم، به مدینه هجرت نمودند، اندک اندک، بنیاد یک دولت سیاسی نهاده شد؛ یعنی که ایشان، هم رسالت الهی را به دوش داشتند؛ هم رهبری سیاسی را به پیش می‌بردند؛ هم فرمان‌دهی نظامی در جهاد را رهبری می‌کردند؛ و هم برای امور اقتصادی و اجتماعی، رهنمایی و تقنین جامعه را به عهده داشتند.

امضای معاهده صلح حدیبیه، بیان‌گر به رسمیت‌شناختن حاکمیت سیاسی اسلام، از سوی مشرکان مکه بود که نیروی عظیمی داشتند. این پیمان میان سهیل بن عمرو نماینده مشرکان و رسول الله صلی الله علیه وسلم بسته شد و در منابع مؤثق روایت شده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۹۳، ش ۲۷۳۱). از همین جهت، این پیمان مصلحه، فتح مبین نامیده شده است (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۱۴۱۱، ش ۱۷۸۵).

با هجرت مسلمانان به مدینه منوره، نظامی اسلامی تأسیس شد و به حیث یک قدرت سیاسی مطرح شده بود. به همین اساس، هرقل حاکم روم در گفت‌وگو با ابوسفیان درباره پیامبر اسلام، به نیروی اسلام من حیث یک دعوت جهانی و حاکمیت سیاسی بزرگ، می‌نگرد و در ختم مناظره‌اش می‌گوید: «به زودی همین جای قدمم را مالک خواهد شد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱ / ۹، ش ۷).

این سرگذشت‌ها بیان می‌دارند که قدرت‌های مطرح جهان، مسلمانان در مدینه منوره را به حیث یک نظام سیاسی رو به رشد، می‌دانستند که در آینده، تبارز جهانی می‌یابد و تاریخ هم شاهد آن است که چنین شد. این امر، بیان‌گر آن است که اسلام از همان نخستین سال‌های عمر خود، حاکمیت و سیاست را جزو برنامه‌های خود داشته است.

۴-۲. اجرای حدود و قصاص

رسول الله صلی الله علیه وسلم، در مدینه منوره به رهبری سیاسی اُمت پرداختند و حدود شرعی را اجرا نمودند که یکی از وظایف دولت است. ایشان در اجرای حدود، عدالت را سخت مراعات می‌نمودند و چون در باب یکی از حدود شفاعت کردند، در پاسخ فرمودند: «والله لو كانت فاطمة لقطعت یدها/ سوگند به الله که اگر فاطمه [دخترم] بود، دستش را قطع می‌کردم» (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۱۳۱۶، ش ۱۶۸۹). به همین گونه به اجرای حد زنا و سرقه و سایر حدود شرعی اقدام کردند و این سیره و روش در عهد خلفای راشدین نیز تطبیق گردید.

ایشان در هنگام حیات خود در اجرای قصاص، چنان عدالت را پیاده نمودند، که حتا بر خود نیز قصاص را اجرا می نمودند. باری به دلیل کار نادرست اسید بن حضیر، وی را تپانچه‌یی زدند. او گفت: مرا دردناک ساختید. فرمودند بیا قصاص بگیر. وی گفت: من پیراهن نداشتم. ایشان هم وجود شان را برهنه ساختند. او وجود مبارک را بوسید و گفت: هدفم همین بود (حاکم، ۱۴۱۱: ۳/ ۳۲۷، ش ۵۲۶۲). اجرای حدود و قصاص، دلیل بارز تشکیل دولت توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه بود؛ چه اجرای حدود در نگاه عقلاء، وظیفه نظامی است که آن را همه مردم به حیث نظام سیاسی قبول داشته باشند.

۴-۳. ارسال نامه به امپراتوری‌های جهان

از مسائلی که حاکمیت اسلامی یا نظام اسلامی در دوران مدنی را آینه‌داری می‌نماید، ارسال نامه‌ها از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم و از نشانی حکومت اسلامی، به بزرگ‌ترین حاکمیت‌های جهان در آن وقت بود. ایشان، با این نامه‌ها آنان را به تسلیم شدن به آیین اسلام فرا خواندند و از اینکه مردم را تحت سلطه غیر الهی داشته باشند، برحذر داشتند.

قرار روایت صحیح مسلم از انس رضی الله عنه، «رسول الله صلی الله علیه وسلم به کسری و قیصر و نجاشی و به‌سوی هر جباری، نامه فرستادند و آنان را به‌سوی دین خدا فرا خواندند» (قشیری، بی‌تا: ۳/ ۱۳۹۷، ش ۱۷۷۴). این نجاشی غیر از آن نجاشی بود که پیام‌بر صلی الله علیه وسلم، بعد از وفاتش بر او نماز غایبانه خواندند.

امام بخاری نیز از ابن عباس روایت کرده که «رسول الله صلی الله علیه وسلم، نامه شان را به دست عبدالله بن حذافه سهمی به سوی کسری [امپراتور فارس] فرستادند. بدو دستور دادند، نامه را به حاکم بحرین بسپارد و حاکم بحرین آن را به کسری رساند. هنگامی که [کسری] آن را خواند، پاره‌اش نمود. ابن مسیب گوید: رسول الله بر ایشان دعا کردند که پاره پاره شوند» (بخاری، ۱۴۲۲: ۸/ ۶، ش ۴۴۲۴).

به همین گونه دحیه کلبی نامه‌رسان رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌سوی هرقل امپراتور روم بود. وی نامه را به حاکم بصری رساند تا آن را به هرقل برساند (قشیری، بی‌تا: ۳/ ۱۳۹۳، ش ۱۷۷۳). قرار روایات مستند و صحیح (بخاری، ۱۴۲۲: ۹/ ۱، ش ۷) متن آن نامه چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، من محمد عبدالله و رسوله إلى هرقل عظیم الروم: سلام علی من اتبع الهدی، أما بعد، فإني أدعوك بدعاية الإسلام، أسلم تسلم، يؤتك الله أجرك مرتين، فإن توليت فإن عليك إثم الأريسيين و"قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آزَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" / به نام الله بخشنده مهربان، از سوی محمد، بنده الله و

فرستاده او به سوی هرقل، بزرگ روم: سلام بر آن که هدایت را پی روی کند؛ اما بعد، همانا تو را به دعوت اسلام فرا می خوانم؛ اسلام آور تا سالم بمانی؛ الله پاداش تو را دو بار می دهد، پس اگر روگردانی، همانا گناه اریسین بر دوش تو خواهند بود و "بگو ای اهل کتاب، به سوی دینی بیایید که میان ما و شما برابر است؛ این که جز الله را نپرستید و به او چیزی را شریک نیاوریم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدا، پروردگارش نگیرد؛ اگر روگردانند، پس بگویید که گواه باشید که ما مسلمان هستیم" (آل عمران: ۶۴).
مفاد این نامه، ضمن آن که دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی است، بیان گر درخواست تسلیم دهی قدرت سیاسی به حاکمیت اسلام است؛ چه در آن آمده است که «أسلم تسلیم / تسلیم شو تا سالم بمانی». این آشکارترین وجهه سیاسی و حاکمیت است که سیاست اسلام را آینه داری می نماید.

۴-۴. جهاد یا جنگ های سیاسی

رسول الله صلی الله علیه وسلم، پس از ایجاد نظم سیاسی در مدینه منوره، برای براندازی قدرت های طاغوتی ملوک الطوائفی خورد و کلان منطقه، اقدامات عملی را روی دست گرفتند. این امر از مظاهر آشکار سیاست و حکومت در سیره ایشان به شمار می رود. بدین منظور، گاهی لشکرهایی از یاران شان را را فرستادند و گاهی هم خود با نفس نفیس شان نیز حضور داشتند. غزوات زیادی در تاریخ اسلام ثبت شده است که ذکر همه به طول می انجامد. تنها به گونه نمونه برخی یادآوری می شوند: در سال هشتم هجرت، غزوه موه در شام، صورت گرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم جبهه یی را به آن سرزمین فرستادند که زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه را بالنوبه فرمان ده آن جبهه، مقرر داشتند و هرسه شهید شدند. سرانجام خالد بن ولید، فرمان دهی را به دست گرفت و آن جا به دست مسلمانان فتح شد (خرگوشی، ۱۴۲۴: ۶۸ / ۳).

دو غزوه احزاب و حنین به شکل کامل و واضح، حاکمیت و سیاست نظام اسلامی در مدینه منوره را آینه داری می نمایند. چه این هردو غزوه به سبب هراس قدرت های منطقه از گسترش حاکمیت اسلامی به وقوع پیوست.

غزوه خندق یا غزوه احزاب در سال چهارم یا پنجم هجری اتفاق افتاد. سرکرده گان یهود به دلیل به خطر افتادن سلطه های سیاسی اجتماعی خود، نخست نزد مشرکان قریش و سپس به قبیله غطفان رفتند و آنان را به جنگ با دولت نوپای مسلمانان در مدینه تشویق کردند. همه به این دعوت، موافقت کردند و سپاه عظیمی جمع آورده به سوی مدینه رهسپار شدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به منظور دفاع از مدینه اطراف آن را خندق احداث کردند و به دفاع پرداختند و بعد از مدتی محاصره، لشکر احزاب کفار، شکست خورد و جنگ به نفع مسلمانان و دولت نوپای اسلامی تمام شد (ابن کثیر، ۱۳۹۵: ۱۸۱ / ۳).

به همین‌گونه بعد از فتح مکه، چون خبر فتح به قبیله هوازن رسید که قدرت منطقه به حساب می‌آمد، سرکرده‌شان مالک بن عوف نصری قبایل اطراف خود را جمع کرد تا با حاکمیت نوپای اسلام به رهبری رسول الله صلی الله علیه وسلم، مقابله کند. این جنگ در حنین اتفاق افتاد و سرانجام مسلمانان به رهبری پیامبر اسلام و به یاری الله پیروز شدند و قبیله هوازن شکست خورد (خرگوشی، ۱۴۲۴: ۸۲/۳؛ ابن حزم، ۱۹۰۰: ۱۸۷).

این جنگ‌ها همه جنگ‌های سیاسی بودند که قدرت و حاکمیت نوپای سیاسی مسلمانان در مدینه منوره را نمی‌توانستند تحمل کنند و آن را باعث از بین رفتن سلطه و حاکمیت خود می‌شمردند؛ بنابراین برای از بین بردن آن برنامه‌ریزی‌های گوناگونی انجام دادند. این وقایع تاریخی ثابت، مبانی سیاست در اسلام و دعوت اسلامی از سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم را آیین‌داری می‌کند و ثابت می‌سازد که حاکمیت سیاسی، بخشی از ماهیت شریعت اسلام است.

۵. مناقشه

یافته‌های این پژوهش که بر حضور بُرنگ مفاهیم سیاست و مبانی حکومت در قرآن و سنت دلالت دارد، با بخش مهمی از تحقیقات پیشین در این حوزه هم‌خوانی دارد. چنان‌که ماوردی در الأحکام السلطانیة تصریح می‌کند که نصب امام و سامان دادن به خلافت از واجبات شرعی است و بدون آن امور دین و دنیا مختل می‌شود (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۳). نتایج این مقاله نیز با این دیدگاه هم‌سو است که حکومت نه امری عرفی صرف، بل که وظیفه‌ی شرعی و الهی است؛ همچنین، در آثار ابوالأعلی مودودی، مفهوم «حاکمیت الهی» و نفی حاکمیت انسان بر انسان، پایه نظریه سیاسی اسلامی دانسته شده است (مودودی، ۱۹۸۳: ۵۷)؛ یافته‌های حاضر با تأکید بر واژه‌های «حکم» و «ولایت امر» در قرآن (نساء: ۵۹) همین برداشت را تأیید می‌کند.

از سوی دیگر، نتایج این مقاله با دیدگاه‌هایی که در سنت فلسفی مسلمانان طرح شده هم‌سویی نسبی دارد. فارابی در آراء اهل المدينة الفاضلة سیاست را ادامه راه هدایت پیامبران می‌داند و ریاست اولی را هم‌سنگ نبوت قرار می‌دهد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲). این پژوهش نیز نشان داد که رسالت پیامبر اسلام نه فقط در عرصه دعوت دینی بل که در تشکیل اُمت و تأسیس نظام اجتماعی - سیاسی تبلور یافته است. بااین حال، یافته‌های این مقاله در برخی موارد با پژوهش‌هایی که قائل به تفکیک نسبی دین و سیاست‌اند، ناهم‌سو است. فضل‌الله نوری، هرچند از مدافعان حکومت شریعت در عصر مشروطه بود، اما به محدودکردن قلمرو احکام سیاسی در چهارچوب شریعت تأکید می‌کرد و مشروعیت نهادهای عرفی را جز با نظارت فقیهان نمی‌پذیرفت (نوری، ۲۰۰۸: ۷۶). این در حالی است که مقاله حاضر بر مشارکت

عمومی مسلمانان، شورا و بیعت به‌عنوان سازوکار مشروعیت‌بخش تأکید دارد. هم‌چنین دیدگاه‌های نصر حامد ابوزید و برخی اندیشه‌مندان نواندیش که حضور سیاست در قرآن را ناظر به بستر تاریخی خاص دانسته و تعمیم آن به عصر حاضر را نوعی قرائت ایدئولوژیک می‌دانند (ابوزید، ۱۹۹۰: ۱۴۲)، با یافته‌های این مقاله که بر قابلیت دایمی این مفاهیم برای راه‌بری سیاسی مسلمانان تأکید می‌کند، در تعارض قرار می‌گیرد.

بر اساس مقایسه حاضر، می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش بیش‌تر با جریان غالب اندیشه سیاسی اسلامی – که سیاست را بخشی جدایی‌ناپذیر از دین می‌داند – هم‌سویی دارد و در تقویت گفت‌مان «حاکمیت الهی و ضرورت نظام دینی» نقش دارد. در عین حال، از منظر روش‌شناختی، بهره‌گیری از تحلیل‌های انتقادی نواندیشان دینی و قرائت‌های متن‌محور متفاوت می‌تواند به غنای پژوهش و پاسخ‌گویی به‌تر به پرسش‌های زمانه یاری رساند.

۶. نتیجه‌گیری

– مبانی حکومت و سیاست در قرآن کریم و سنت نبوی، با کاربرد اصطلاحاتی چون خلیفه و خلافت، امیر و امارت، امام عامه و امامت؛ اولیای امور و ولایت امر و نیز با آمدن کلمه حکم به معنای داوری و به معنای سیطره سیاسی، تجلی یافته است؛ چنان‌که هر شخص منصفی از آن انکار کرده نمی‌تواند. کاربرد این اصطلاحات در قرآن و سنت، سیاست و حاکمیت سیاسی در شریعت اسلام را آیین‌داری می‌نماید؛

– در قرآن کریم و سنت نبوی، راه‌کارهای بنیادینی برای تثبیت حاکمیت سیاسی به گونه فراگیر وجود دارد که سیاست داخلی حکومت را تنظیم می‌نماید. بیان وظیفه متقابل حاکم و رعایا، بیان ویژه‌گی‌های ارزنده در استخدام کارگزاران نظام، راه حل و فصل نزاع احتمالی میان حاکم و رعایا، راه حل و فصل نزاع میان گروه‌های سیاسی، و راه‌های مناسب تأمین امنیت جامعه، از امور مؤثر در تنظیم سیاست داخلی حکومت شمرده می‌شوند که در متن نصوص قرآن کریم و سنت نبوی، صراحت دارند؛

– در قرآن کریم و سنت نبوی، راه‌کارهای مناسب و صریحی، برای تنظیم سیاست خارجی اسلام وجود دارد. هدایاتی در تعامل سیاسی و موالات با نامسلمانان، سیاست جنگ با محارب‌ان و طواغیت، روش تعامل با اهل ذمه، روش تعامل با معاهدان، روش تعامل با مستأمنان و اموری دیگر، از موارد مهم در تنظیم سیاست خارجی حکومت اسلامی هستند. این همه در نصوص صریح کتاب و سنت، به گونه واضح بیان شده‌اند؛

– مبانی سیاست و حکومت در سیره عملی پیام‌بر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز، تجلی فراگیر و غیرقابل انکار دارد. اساس‌گذاری حکومت در مدینه بعد از هجرت، به اجرا گذاشتن حدود و قصاص به حیث یکی از

وظایف مهم دولت، فرستادن نامه‌ها و دعوت و هشدار امپراتوران جهان، جهاد یا جنگ‌های سیاسی با مخالفان حاکمیت اسلامی، همه کارهایی بودند که اساسات حکومت و سیاست در شریعت اسلام را آینه‌داری می‌کنند؛

- تجلی مفاهیم و احکام سیاسی و حکومت‌داری، به اندازه ذکر نماز و روزه و زکات و حج، در قرآن کریم، قابل اعتناست. چه هم‌چنان‌که پنج بنای مسلمانی نیز در قرآن کریم، به گونه اجمال یاد شدند و بعد با سنت ارشادی و عملی رسول الله ﷺ، جزئیات آن تبیین شده است، به همان گونه، هدایاتی در حوزه حاکمیت و سیاست نیز در قرآن کریم وجود دارد، که با سنت نبوی و سیره عملی پیامبر اسلام و صحابه، تبیین و عملی شده‌اند؛

- با توجه به نتایج مزبور، ادعای جدایی دین از سیاست و نسبت آن به اسلام، بسی نادرست و خلاف واقعیت شریعت اسلام است. این ادعا هرگز در طول تاریخ، در اسلام مصداق نداشته و خلاف روحیه اساسات و تقنین و تشریع نصوص کتاب و سنت است.

ORCID

Fazlurrahman Faqihi



<https://orcid.org/0009-0004-6748-1387>

ارجاع به این مقاله (APA):

. فقیهی، فضل‌الرحمن. (۱۴۰۴). «حضور یابی مفاهیم سیاست و مبانی حکومت در قرآن و سنت». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۴(۳). ۱۵۷-۱۸۸. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.8>

To Cite this Article (APA):

. Faqihi, Fazlurrahman. (2025). "Manifestation of Political Concepts and Foundations of Governance in the Qurān and Sunnah". *Ghalib Journal*. 14(3). 159-188. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.8>

سرچشمه‌ها

- . قرآن کریم.
- . ابن ابی شیبہ، ابو بکر عبد الله بن محمد بن ابراهیم. (۱۴۰۹). *المصنف فی الأحادیث والآثار*. المحقق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد.
- . ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید. (۱۹۰۰م). *جوامع السیرة*. تحقیق: إحسان عباس، مصر: دار المعارف.
- . ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال. (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م). *مسند الإمام احمد بن حنبل*. تحقیق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، وآخرون. بیروت: مؤسسة الرسالة.

- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير قرشى. (۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۶م). **السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير)**. تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت - لبنان: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني. (بی تا). **سنن ابن ماجه**. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
- ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث بن اسحاق بن بشير. (بی تا). **سنن ابی داود**. المحقق: محمد محیی الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت: المكتبة العصرية.
- ابوزيد، نصر حامد. (۱۹۹۰). **مفهوم النص: دراسة في علوم القرآن**. بيروت: المركز الثقافي العربي.
- بخارى، ابوعبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم. (۱۴۲۲هـ ق). **صحيح البخارى**. تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر. ناشر: دار طوق النجاة.
- بصرى قيروانى، يحيى بن سلام بن ابى ثعلبة. (۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م). **تفسير يحيى بن سلام**. تقديم وتحقيق: الدكتورة هند شلبى. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ترمذى، محمد بن عيسى بن سورة. (۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۵م). **سنن الترمذى**. تحقيق وتعليق: احمد محمد شاكر و ديكران، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- حاکم، محمد بن عبد الله بن محمد. (۱۴۱۱ - ۱۹۹۰). **المستدرک على الصحيحين**. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية.
- خرگوشى، عبد الملك بن محمد بن ابراهيم نيشابورى. (۱۴۲۴). **شرف المصطفى**. مكه مكرمه، دار البشائر الإسلامية.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸هـ ق). **التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج**. ج دوم. دمشق: دار الفكر المعاصر.
- شافعى، محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع. (۱۴۲۷ - ۲۰۰۶م). **تفسير الإمام الشافعى**. جمع وتحقيق ودراسة: د. أحمد بن مصطفى الفزان (رسالة دكتوراه)، المملكة العربية السعودية: دار التدمرية.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير. (۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م). **جامع البيان فى تأويل القرآن**. تحقيق: احمد محمد شاكر. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- غنوشى، راشد. (۱۹۹۳). **الحريات العامة فى الدولة الإسلامية**. بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- فارابى، ابونصر. (۱۹۹۵). **آراء اهل المدينة الفاضلة**. تهران: حكمت.
- فارابى، ابونصر. (۱۹۹۵). **آراء أهل المدينة الفاضلة**. قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- قرطبى، محمد بن احمد بن ابى بكر انصارى. (۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴م). **الجامع لأحكام القرآن / تفسير القرطبي**. تحقيق: احمد بردونى و ابراهيم اطفيش. ج دوم. قاهره: دارالكتب المصرية.
- قرطبى، محمد بن احمد. (۱۳۸۴ق). **الجامع لأحكام القرآن**. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- قشيرى نيسابورى، ابوالحسن مسلم بن حجاج. (بی تا). **صحيح مسلم**. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

- . قطب، سید. (۱۹۸۰). *معالم فی الطريق*. قاهره: دار الشروق.
- . ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۰۶ق). *الأحكام السلطانية والولايات الدينية*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- . ماوردی، علی بن محمد. (۲۰۰۲). *الأحكام السلطانية*. قاهره: دارالحديث.
- . مودودی، ابوالاعلی. (۱۹۶۶). *الخلافة و الملك*. قاهره: دار القلم.
- . مودودی، ابوالاعلی. (۱۹۸۳). *نظام اسلامی*. لاهور: ترجمان القرآن.
- . نسائی، احمد بن شعیب بن علی. (۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۱م). *السنن الكبرى*. تحقیق: حسن عبد المنعم شلبی. بیروت: مؤسسة الرساله.
- . نوری، فضل الله. (۲۰۰۸). *رسائل و مکتوبات سیاسی*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- . واحدی نیشاپوری، علی بن احمد بن محمد بن علی. (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴م). *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*. تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیة.

References

1. *The Holy Qur'ān* [In Arabic].
2. Abū Dāwūd al-Sijistānī, Sulaymān ibn al-Ash'ath ibn Ishāq ibn Bashīr. (n.d.). *Sunan Abī Dāwūd* (Muḥammad Muḥyī al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd, Ed.). Ṣaydā – Beirut: Al-Maktabah al-'Aṣriyyah. [In Arabic]
3. Abū Zayd, Naṣr Ḥamid. (1990). *Mafhūm al-Naṣṣ: Dirāsah fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Al-Markaz al-Thaqāfī al-'Arabī. [In Arabic]
4. Al-Bukhārī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Ismā'īl ibn Ibrāhīm. (2001 CE / 1422 AH). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī* (Muḥammad Zuhayr ibn Nāṣir al-Nāṣir, Ed.). Riyadh: Dār Ṭawq al-Najāt. [In Arabic]
5. Al-Fārābī, Abū Naṣr. (1995). *Ārā' Ahl al-Madīnah al-Fāḍilah*. Cairo: Maktabat al-Nahḍah al-Miṣriyyah. [In Arabic]
6. Al-Fārābī, Abū Naṣr. (1995). *Ārā' Ahl al-Madīnah al-Fāḍilah*. Tehran: Hikmat. [In Persian]
7. Al-Ḥākim, Muḥammad ibn 'Abd Allāh ibn Muḥammad. (1990). *Al-Mustadrak 'alā al-Ṣaḥīḥayn* (Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā, Ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
8. Al-Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. (1985). *Al-Aḥkām al-Sulṭāniyyah wa-al-Wilāyāt al-Dīniyyah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
9. Al-Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. (2002). *Al-Aḥkām al-Sulṭāniyyah*. Cairo: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
10. Al-Nasā'ī, Aḥmad ibn Shu'ayb ibn 'Alī. (2001). *Al-Sunan al-Kubrā* (Ḥasan 'Abd al-Mun'im Shalabī, Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Risālah. [In Arabic]
11. Al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad ibn Abī Bakr al-Anṣārī. (1964). *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān* (Aḥmad Bardūnī & Ibrāhīm Aṭfīsh, Eds.; 2nd ed.). Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyyah. [In Arabic]
12. Al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1964). *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

13. Al-Qushayrī al-Nīshābūrī, Abū al-Ḥasan Muslim ibn al-Ḥajjāj. (n.d.). *Ṣaḥīḥ Muslim* (Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī, Ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
14. Al-Shāfi'ī, Muḥammad ibn Idrīs ibn al-'Abbās ibn 'Uthmān ibn Shāfi'. (2006). *Tafsīr al-Imām al-Shāfi'ī* (Aḥmad ibn Muṣṭafā al-Farrān, Ed.; Doctoral Dissertation). Saudi Arabia: Dār al-Tadmuriyyah. [In Arabic]
15. Al-Ṭabarī, Abū Ja'far Muḥammad ibn Jarīr ibn Yazīd ibn Kathīr. (2000). *Jāmi' al-Bayān fī Ta'wīl al-Qur'ān* (Aḥmad Muḥammad Shākir, Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Risālah. [In Arabic]
16. Al-Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Īsā ibn Sawrah. (1975). *Sunan al-Tirmidhī* (Aḥmad Muḥammad Shākir et al., Eds.). Cairo: Maktabat wa-Maṭba'at Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī. [In Arabic]
17. Baṣrī Qayrawānī, Yahyā ibn Salām ibn Abī Tha'labah. (2004). *Tafsīr Yahyā ibn Salām* (Hind Shalabī, Ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
18. Ghannūshī, Rāshid. (1993). *Al-Ḥurriyyāt al-'Āmmah fī al-Dawlah al-Islāmiyyah*. Beirut: Markaz Dirāsāt al-Waḥdah al-'Arabiyyah. [In Arabic]
19. Ibn Abī Shaybah, Abū Bakr 'Abd Allāh ibn Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1988). *Al-Muṣannaf fī al-Aḥādīth wa-al-Āthār* (Kamal Yusuf al-Hut, Ed.). Riyadh: Maktabat al-Rushd. [In Arabic]
20. Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Ḥanbal ibn Hilāl. (2001). *Musnad al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal* (Shu'ayb al-Arna'ūt, 'Ādil Murshid & others, Eds.). Beirut: Mu'assasat al-Risālah. [In Arabic]
21. Ibn Ḥazm, Abū Muḥammad 'Alī ibn Aḥmad ibn Sa'īd. (1900). *Jawāmi' al-Sīrah* (Iḥsān 'Abbās, Ed.). Cairo: Dār al-Ma'ārif. [In Arabic]
22. Ibn Kathīr, Abū al-Fidā' Ismā'il ibn 'Umar al-Qurashī. (1976). *Al-Sīrah al-Nabawiyyah* (from *Al-Bidāyah wa-al-Nihāyah*), (Muṣṭafā 'Abd al-Wāḥid, Ed.). Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
23. Ibn Mājah, Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Yazīd al-Qazwīnī. (n.d.). *Sunan Ibn Mājah* (Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī, Ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiyyah – Fayṣal 'Īsā al-Bābī al-Ḥalabī. [In Arabic]
24. Khargūshī, 'Abd al-Malik ibn Muḥammad ibn Ibrāhīm al-Nīshābūrī. (2003). *Sharaf al-Muṣṭafā*. Mecca: Dār al-Bashā'ir al-Islāmiyyah. [In Arabic]
25. Mawdūdī, Abū al-A'lā. (1966). *Al-Khilāfah wa-al-Mulk*. Cairo: Dār al-Qalam. [In Arabic]
26. Mawdūdī, Abū al-A'lā. (1983). *Nizām Islāmī*. Lahore: Tarjumān al-Qur'ān. [In Arabic]
27. Nūrī, Faḍl Allāh. (2008). *Rasā'il wa Maktūbāt Sīyāsī*. Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies. [In Persian]
28. Quṭb, Sayyid. (1980). *Ma'ālim fī al-Tarīq*. Cairo: Dār al-Shurūq. [In Arabic]
29. Wāḥidī al-Nīshābūrī, 'Alī ibn Aḥmad ibn Muḥammad ibn 'Alī. (1994). *Al-Wasīṭ fī Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd* ('Ādil Aḥmad 'Abd al-Mawjūd et al., Eds.). Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
30. Zuhaylī, Wahbah ibn Muṣṭafā. (1997). *Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wa-al-Sharī'ah wa-al-Manhaj* (2nd ed.). Damascus: Dār al-Fikr al-Mu'āṣir. [In Arabic]